پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل
سال ۱۰ ، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحات: ۳۴۳-۳۲۳

Iranian Research Letter of International Politics
Vol. 10, No. 2, Spring and Summer 2022
Pages: 323-343
DOI:10.22067/irlip.2021.21352.0

نوع مقاله پژوهشی

تأثیر پسینیِ بحران گروگان‌گیری بر روابط ایران و امریکا

علی‌اکبر ندائی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

چکیده

بخش اعظم تاریخ روابط خارجی ایران، به‌مدت بیش از نیم قرن، متأثر از رابطه با ایالات متحده و کیفیت آن بوده است. هدف اصلی این نوشتار، بررسی دوره‌ای این روابط، شامل تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان ایرانی و پیامدهای منفی آن است و برای تبیین این رابطه، از نظریهٔ «وابستگی به مسیر»، بهره برده‌ایم. پرسش اصلی پژوهش این است که «وابستگی به مسیر، چگونه با توجه به محیط و شرایط آن دوره، سبب پیش رفتن اوضاع به‌سوی دشمنی بین دو کشور شده است؟» پژوهش بر این فرضیه استوار است که «تصمیم‌های متقابل دو کشور پس از آن واقعه، به‌عنوان یک نقطهٔ عطف، متضمن وابستگی به مسیر بوده است و از طریق آن، قابل‌تبیین است»؛ بنابراین، پس از جست‌وجو در کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگون، تصمیم‌ها و اقدامات طرفین درگیر در بحران را با بهره‌گیری از روش کیفی، تحلیل و تبیین کرده‌ایم. یافته‌های پژوهش بر تأثیر منفی وابستگی به مسیر در محیط بحرانی و نااطمینانی ناشی از آن بزنگاه مهم، دلالت دارد. نتیجه اینکه تصمیم‌های تهران و واشینگتن، به‌دلیل وابستگی به مسیر در هر مرحله، بر وخامت اوضاع افزوده است.

واژگان کلیدی: وابستگی به مسیر، گروگان‌گیری، بحران، ایران، ایالات متحده

۱. دانش‌آموختهٔ دکترای سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه آزاد، قم، ایران (نویسنده مسئول) Aristockles@yahoo.com

Investigating the impact of the hostage crisis on Iran-US relations from the perspective of path dependence

Ali Akbar, Nedaee[1]

Abstract

The majority of the history of Iran's foreign relations, for more than half a century, has been influenced by its relationship with the United States and its quality. The main purpose of this article is to address a period of these relationships; including the seizure of the US embassy by Iranian students; and its negative consequences. So, the theory of "Path Dependency" has been used to explain this relationship. The main question of the research is dedicated to the fact that; Depending on the environment and the conditions of that period, the path dependency has caused the situation to move towards hostility and enmity between the two countries. The claim of this research is based on the hypothesis that the mutual decisions of the two countries after that incident, as a turning point, have depended on the path dependency and can be explained by it. Therefore, after searching in various books and articles, I used a qualitative method to analyze and explain the decisions and actions of the parties involved in the crisis. The research findings indicate the negative impact of path dependence in the critical environment and the resulting uncertainty at an important time. The result is that; the decisions of Tehran and Washington have exacerbated the situation due to path dependence on the each stage.

Key words: Path Dependency, Hostage taking, Crisis, Iran, the United State

1. Public Policy Making, Islamic Azad University of Qom, Iran
Corresponding Author: Aristockles@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸، عده‌ای از دانشجویان مسلمان، موسوم به دانشجویان پیرو خط امام، اقدام به دستگیری ۵۲ نفر از کارکنان و نیز تسخیر سفارت امریکا کردند. این واقعه، سبب پدید آمدن بحران بزرگی در روابط بین تهران و واشینگتن شد که حل‌وفصل آن، ۴۴۴ روز طول کشید، اما پیامدهای منفی آن تاکنون پابرجا بوده است. با توجه به شرایط نااطمینانی و نداشتن اطلاعات کافی و درک درست از اوضاع و محیط، به‌ویژه از سوی امریکا، طرفین دست به اقداماتی زدند که با توجه به محیط وابستگی متقابل راهبردی موجود، به بدتر شدن شرایط انجامید و روزبه‌روز و مرحله‌به‌مرحله بر وخامت اوضاع افزود و بحران پیش‌آمده را تشدید کرد. در این بزنگاه مهم، عامل «وابستگی به مسیر[1]»، بر روابط طرفین تأثیری منفی داشت و سبب تشدید دشمنی بین دو کشور شد. این عامل مهم، در شرایطی که کشور دیگری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به موضوع‌های مشترک یا دوجانبه دخیل است و به‌اصطلاح، محیط وابستگی متقابل بستر این روابط و تصمیم‌گیری‌ها را تشکیل می‌دهد، می‌تواند به‌عنوان عاملی اثرگذار و بسیار جدی عمل کند و تأثیر انکارناپذیری بر کیفیت روابط دارد. فرضیهٔ پژوهش نیز مبتنی‌بر همین مدعا است که تصمیم‌ها و اقدامات متقابل دو کشور در طول بحران گروگان‌گیری، به‌عنوان نقطهٔ عطف بسیار مهمی برای هر دو کشور، متضمن وابستگی به مسیر بوده و تأثیر منفی‌ای بر روابط دوجانبه داشته است. امروزه به‌گونه‌ای شایسته و کافی به این عامل مهم و تأثیرات آن توجه نشده است؛ درنتیجه، این خلأ، محرک تنظیم این مقاله شد تا به روابط بین دو کشور از روزنهٔ دید این عامل مهم، یعنی وابستگی به مسیر نگریسته شود؛ بنابراین، هدف این پژوهش، ازیک‌سو، تحلیل و تبیین رابطهٔ امریکا و ایران برپایهٔ نقش‌آفرینی عامل وابستگی به مسیر و تصمیم‌های اتخاذشده در دورهٔ زمانی تسخیر سفارت امریکا و بحران ناشی از آن در بستر محیط وابستگی متقابل است و ازسویِ‌دیگر، به وارد کردن و به‌کارگیری بیشتر این عامل برای تحلیل رخدادها در پژوهش‌های بعدی توجه دارد. در نوشتار پیش‌رو، با جست‌وجو و مراجعه به کتاب‌ها و مقاله‌های پرشمار و براساس روش کیفی، رویدادهای زمینه‌ساز قطع رابطه و شکل‌گیری دشمنی بین طرفین و چرایی آن برپایهٔ عامل وابستگی به مسیر، بررسی و تجزیه‌وتحلیل شده است.

۱. پیشینهٔ پژوهش

اهمیت و بزرگی رویداد تسخیر سفارت ایالات متحده به‌حدی بوده است که در مورد آن، کتاب‌ها و

1. Path Dependency

مقاله‌های زیادی در سطوح گوناگون نوشته شده است. بیشتر پژوهش‌هایی که در قالب کتاب به این موضوع پرداخته‌اند، تصویری روایی و تاریخی از روزهای ابتدایی بحران تا آزادی گروگان‌ها ارائه می‌دهند. این پژوهش‌ها بیشتر از سوی دانشجویان دخیل در تسخیر سفارت، دولتمردان امریکایی، یا خود گروگان‌ها، و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، به روش اسنادی‌ـتحلیلی نگاشته شده‌اند و چارچوب و مبانی نظری خاصی ندارند؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به کتاب «بحران؛ سال آخر ریاست‌جمهوری کارتر» نوشتهٔ همیلتون جردن[1]، رئیس ستاد کارکنان کاخ سفید در دوران کارتر اشاره کرد. او در این کتاب، اوضاع و شرایط کاخ سفید و درماندگی دست‌اندرکاران رسیدگی به این بحران، ازجمله رئیس‌جمهور، جیمی کارتر[2]، در خلال تلاش‌ها برای آزادی گروگان‌ها اشاره کرده و به‌طور هم‌زمان، تلاش‌های انتخاباتی کارتر را نیز روایت می‌کند. «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» نیز کتاب‌هایی را دراین‌باره منتشر کرده است که روایت‌کنندگان آن در جلدهای مختلف، خودِ دانشجویان پیرو خط امام، ازجمله خانم معصومه ابتکار، ابراهیم اصغرزاده و دیگران بوده‌اند که روایت‌هایی بدون هیچ‌گونه چارچوب نظری خاصی برای تبیین رابطهٔ امریکا و ایران هستند و تنها دلایل تسخیر و اهداف آن را مطرح کرده‌اند.

پژوهش دیگر منتشرشده از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کتاب «انقلاب دوم» به‌قلم احمدرضا شاه‌علی است. این کتاب نیز فضای آن سال‌ها و پیامدهای داخلی و خارجی تسخیر سفارت امریکا را برشمرده است و موضع‌گیری گروه‌های داخلی را دربارهٔ این رویداد بازتاب داده و از خاطرات آن روزها برای این کار کمک گرفته است.

کتاب «دانشجویان و گروگان‌ها»، نوشتهٔ حسین جودودی و منتشرشده از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اثر دیگری است که وضعیت و رویدادهای داخل سفارت امریکا را در مدت‌زمان طولانی بحران، در قالب مصاحبه با دانشجویان بررسی کرده و البته فاقد هرگونه چارچوب نظری است.

کتاب خاطرات راکی سیکمن[3]، که دربردارندهٔ خاطرات شفاهی او به‌عنوان گروگان در ایران است، نحوهٔ برخورد ایرانیان با گروگان‌ها را بیان کرده و رویدادهای دورهٔ اسارت را بیان می‌کند و در قالب کتابی با عنوان «گروگان‌گیری ایرانی» توسط مریم کمالی به فارسی برگردانده شده و توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.

---

1. Hamilton Jordan
2. Jimmy Carter
3. Rocky Sickmann

همهٔ این نوشته‌ها، رویدادهای آن دوران را با بیانی تاریخی روایت کرده و کمتر از زاویه و روزنهٔ یک چارچوب نظری خاص به تحلیل آن پرداخته‌اند. بخش دیگری از پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ این رویداد، جنبه‌های حقوقی ماجرا را بررسی کرده‌اند که از مجال این بحث خارج‌اند. اما در بخش مقالات می‌توان به مقالهٔ محمد آیت‌اللهی‌تبار با عنوان «دلایل بحران گروگان‌گیری امریکا و ایران؛ روایت ناگفته از خطر کمونیست‌ها» اشاره کرد که درصدد بیان تأثیر چپ‌گراها بر همهٔ جریان‌های دخیل در ماجرا و حتی مقصر دانستن آنان در سوق دادن شرایط به‌سوی دشمنی و قطع ارتباط با امریکاست.

مقالهٔ دیگر با عنوان «ژئوپلیتیک احساس روابط ایران و امریکا؛ با تأکید بر بحران گروگان‌گیری»، کاری مشترک از مهدی محمدنیا و ناصر پورحسن است که در پی بیان آسیب‌دیدگی احساس یگانه‌پنداری امریکا از این رخداد است و خدشه‌دار شدن اعتبار امریکا را دلیل اصلی رفتارهای بعدی آن با ایران و حتی خروج ترامپ[1] از برجام بیان می‌کند. همهٔ این آثار در اشاره به دلیل ادامهٔ سیاست‌های خصمانهٔ امریکا علیه ایران، به رویداد تسخیر لانهٔ جاسوسی اشاره کرده‌اند و در بیان این عامل، هم‌نظر و هم‌عقیده‌اند. پژوهش حاضر نیز پایهٔ کار خود را بر این واقعهٔ مهم بنا کرده است، ولی چارچوب نظری پژوهش بر یک عامل بسیار جدید و ناشناخته، به‌نام «وابستگی به مسیر»، استوار است و این وجه تمایز مشهود این پژوهش با پژوهش‌های دیگر است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

روزنهٔ نگرش به رویداد تسخیر لانهٔ جاسوسی و رابطهٔ بین ایالات متحده و ایران، عامل کمترشناخته‌شدهٔ «وابستگی به مسیر» است. پل پیرسون[2]، مفهوم وابستگی به مسیر را این‌گونه تعریف می‌کند: «مفهوم وابستگی به مسیر به‌این‌معناست که گام‌های پیشین برداشته‌شده در یک مسیر خاص، موجب انجام حرکت‌های بعدی در همان مسیر می‌شود که به‌خوبی از طریق دیدگاه بازگشت‌های فزاینده قابل‌فهم است. در فرایند بازگشت‌های فزاینده، احتمال گام گذاشتن در امتداد مسیر یکسان با هر حرکت در آن مسیر، افزایش می‌یابد (Pierson, 2000: 252).

در وابستگی به مسیر، توجه و اهمیت قائل شدن برای موضوع «بازخورد مثبت[3]»، می‌تواند کمک‌کننده

1. Donald John Trump
2. Paul Pierson
3. Positive Feedback

و تسهیل‌کنندهٔ تحلیل ما از سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باشد. تحلیل وابستگی به مسیر به‌طور خاص از طریق دو مقوله در بازخورد مثبت امکان‌پذیر می‌شود. در مقولهٔ نخست اشاره شده است که امکان دست کشیدن از یک گزینه و تغییر در تصمیم‌های اتخاذشده با گذشت زمان افزایش می‌یابد و مقولهٔ دیگر اینکه در بزنگاه‌های مهمی که در آن وابستگی متقابل وجود دارد، تصمیم‌های طرفین سبب تقویت مسیر پیموده‌شده می‌گردد و تغییر و بازگشت از آن تصمیم و مسیر دشوار و پرهزینه می‌شود.

پویایی‌های بازخورد مثبت، دو عنصر اساسی دارند که حس تحلیلگران از وابستگی به مسیر را شکل می‌دهند. نخست اینکه، این پویایی‌ها نشان می‌دهند که چگونه در برخی از بسترهای اجتماعی، هزینهٔ دست کشیدن از یک گزینه و روی‌آوری به گزینهٔ دیگر در طول زمان به‌گونه‌ای آشکار افزایش می‌یابد؛ دوم اینکه، این پویایی‌ها، سبب جلب‌توجه به مقوله‌های زمان‌بندی و توالی و جدا شدن لحظه‌های شکل‌گیری و بزنگاه‌ها از دوره‌هایی می‌شوند که مسیرهای همگرا یکدیگر را تقویت می‌کنند (Pierson, 2015: 46-47).

درواقع، وابستگی به مسیر به شرایطی گفته می‌شود که براساس محیط و زمان، با گام نهادن در یک مسیر، امکان گام برداشتن بیشتر در آن مسیر تقویت می‌شود. وابستگی به مسیر، سبب محدود شدن گزینه‌های دردسترس در ابتدای بروز بحران‌ها، کاهش انعطاف‌پذیری، افزایش هزینهٔ بازگشت از مسیر پیموده‌شده و نیز قفل شدن شرایط و سیاست‌های اتخاذشده می‌شود و تصمیم‌گیران را با محدودیت‌های زیادی برای تغییر و بازگشت از مسیر روبه‌رو می‌کند. این شرایط، زمانی‌که بستر وابستگی متقابل فراهم باشد، تشدید می‌شود و با پیشرفت افزایشی‌ای که دارد، سبب پایداری شرایط شده و به‌دلیل محدود شدن گزینه‌های دردسترس، بازتولید یک الگو یا یک نوع تصمیم را به‌همراه دارد.

وابستگی به مسیر به یک فرایند پیشرفت افزایشی اشاره دارد که ممکن است سبب هدایت سازمان‌ها به وضعیت پایداری شود که پیوسته یک الگوی راهبردی را بازتولید می‌کند. فرضیه‌های راهبردی، میدان عمل انتخاب گزینه‌های راهبردی را برای گسترش این مسیرها به‌شدت تنگ می‌کند؛ به‌گونه‌ای‌که به‌نظر می‌رسد، بازتولید شده‌اند و به همان اندازه نیز فرضیه‌های بنیادین راهبردی بدون تغییر باقی مانده‌اند (Wenzel, 2015: 266).

افزون‌براین، وابستگی به مسیر با محدود کردن دامنهٔ انتخاب‌ها به‌وسیله سیاست‌های اشتباهی که در گذشته دولت‌ها و حکومت‌ها در آن گام نهاده‌اند، سبب ناتوانی در تغییر سیاست‌ها و تصمیم‌ها می‌شود. درواقع، دولت‌ها با قفل شدن شرایط و تصمیم‌ها در یک مسیر خاص، در دام مسیری مشخص و سخت گرفتار می‌شوند و به‌دلیل تأثیرپذیری از تصمیم‌های گذشتهٔ خود و نیز تصمیم‌های متأثر از وابستگی متقابل

که از سوی کشورهای دیگر اتخاذ می‌شوند، قادر به تغییر تصمیم‌های امروزی خود نیستند. ریچارد رز[1]، دربارهٔ وابستگی به مسیر و وضعیت تصمیم‌گیرندگان متأثر از این عامل مهم می‌گوید: «وابستگی به مسیر، دولتِ برمسندقدرت را از طریق محدود کردن دامنهٔ انتخاب، «قفل[2]» می‌کند. اینکه برنامه‌های امروز، بازتاب تعهدات گذشته است، به‌این‌معناست که دولتِ برمسندقدرت می‌تواند برنامه‌هایی را تأیید کند که به آنچه پیشتر انجام شده است، اضافه می‌شود. باوجوداین، هر انتخابی باید هرآنچه را پیشتر انجام شده است، درنظر داشته باشد (Roze, 2012: 205).

بنابراین، به‌قول پل پیرسون، این عامل، چیزهای زیادی در چنته دارد و باید بیشتر به آن توجه شود. در ادامه تأثیر این عامل را بر روابط بین ایران و امریکا، پیرو بحران گروگان‌گیری اشاره می‌کنیم.

۳. بزنگاه تسخیر سفارت و وابستگی به مسیر

هنگامی‌که یک بحران رخ می‌دهد، مشخص کردن زمان آن راحت است؛ ولی ردپای بلندمدتی به‌جا می‌گذارد و طول این ردپا، جدای از اینکه فروپاشی در وهلهٔ نخست چگونه اتفاق افتاده است، به پویایی‌های اجتماعی و سیاسی بستگی دارد (Trentmann & Shove, 2017: 139). این واقعیت در مورد بزنگاه مهم تسخیر سفارت ایالات متحده نیز صدق می‌کند. بزنگاه‌ها می‌توانند در قامت یک فرصت، یا برعکس، در قامت یک بحران ظاهر شوند و نقطهٔ عطف مهم و تأثیرگذاری به‌شمار آیند که سبب تغییرات بنیادین و ژرفی می‌شوند. این بزنگاه‌ها بسیار اهمیت دارند، اما مهم‌تر از آن‌ها، تصمیم‌هایی است که در شرایط بحرانی حاصل از این بزنگاه‌ها، از سوی سیاستمداران و رهبران کشورها، برای چیره شدن بر بحران و مدیریت آن اتخاذ می‌شوند. این تصمیم‌ها که در رویارویی با بحران‌های ناشی از بزنگاه‌ها اتخاذ می‌شود، بیشتر ماهیت واکنشی دارد و اگر در اتخاذ آن‌ها با توجه به اطلاعات و شرایط و محیط وابستگی متقابل اقدام نشود، می‌تواند مانند رابطهٔ ایران و ایالات متحده به تشدید بحران بینجامد.

یکی از ویژگی‌های مهم فرایندهای وابستگی به مسیر، «گشودگی» نسبی یا «سهل‌گیری» مراحل اولیهٔ توالی، در مقابل «بسته بودن» یا «قهری بودن» ماهوی مراحل بعدی است. این فرایندها در ابتدا می‌توانند براینده‌ای متفاوتی داشته باشند، اما به‌محض اینکه مسیری تثبیت شد، فرایندهای خودتقویت‌شونده، مستعد تحکیم و نهادینه شدن خواهند شد. «بزنگاه‌ها»، مسیرهای مستحکم دگرگونی سیاسی را خلق می‌کنند

1. Richard Roze
2. Lock- in

(Pierson, 2015: 97).

همان‌گونه که بیان شد، محیط وابستگی متقابل بر پیچیدگی اوضاع می‌افزاید و سبب وابسته شدن تصمیم‌های طرفین به یکدیگر می‌شود و این موضوع در مورد تسخیر سفارت امریکا و نحوهٔ رویارویی دو کشور ایران و ایالات متحده و تأثیر آن بر روابط خارجی دو کشور نیز مشهود بوده است و این امر باید در پژوهش‌های روابط خارجی ایران با ایالات متحده نیز درنظر گرفته شود.

برای مطالعهٔ روابط خارجی ایران با کشورهای دیگر در عرصهٔ روابط بین‌الملل به‌طور عام و با ایالات متحده امریکا به‌طور خاص، اصطلاح کنش یا وابستگی متقابل بیشتر کاربرد دارد. هر اندازه سطح وابستگی متقابل بیشتر باشد، میزان کنش متقابل نیز بیشتر می‌شود. کنش متقابل، نه‌تنها تقاضا و پاسخ اقدامات کشورها، سازمان‌های بین‌المللی، و اقدامات غیردولتی دیگر، بلکه روابط ورای مرزهای ملی، مانند تجارت، سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری، و گسترش و تهاجم فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. (Khodaverdi, 2009: 51).

یکی از ویژگی‌های شرایط بحرانی که از پیامدهای بزنگاه‌ها است، فقدان اطلاعات کافی و قابل‌اطمینان است. اطلاعات ناکافی و نادرست برای سیاستمداران و نخبگان درگیر در بحران محیط، نااطمینانی در تصمیم‌گیری برای رفع بحران را به‌همراه دارد. این شرایط برای هردو طرف بحران، یعنی ایالات متحده و ایران، وجود داشته و خود را بر تصمیم‌گیری در آن روزها، تحمیل کرده است.

بیشتر کنش‌ها و واکنش‌های ما، آغازی در پایان‌ها دارند؛ زمانی‌که حوادث رخ داده‌اند و بحران‌ها به‌وجود آمده‌اند. فقدان اطلاعات و تحلیل مشخص، شرایط عدم امکان تصمیم در عرصه‌های گوناگون را به‌همراه داشته و نوعی ناکارکردگرایی سیستمی را در پی داشته است (Tajik, 2001, 243). ابراهیم اصغرزاده، از دانشجویان پیرو خط امام که در تسخیر سفارت حضور داشته و به‌طور مستقیم دست‌اندرکار امور مربوط به این رویداد بوده است، این نااطمینانی و ناآگاهی از شرایط و پیامدهای آتی این امر بزرگ را این‌گونه شرح می‌دهد: «ما پس از اینکه وارد سفارت امریکا شدیم، سازمان‌دهی خود را گسترش دادیم. باید می‌توانستیم آنجا را برای مدت ۲۴ ساعت یا ۴۸ ساعت اداره کنیم. همچنین، باید مقداری از اسناد که پیش‌بینی می‌کردیم مداخلات امریکا در ایران را ثابت می‌کند و به‌نوعی سبب مشروعیت‌بخشی به اقدام ما شود را سریعاً ترجمه می‌کردیم و دراختیار می‌گرفتیم؛ ولی بعد از روز اول، یعنی در روز دوم که موردحمایت امام قرار گرفتیم و دولت موقت سقوط کرد، دیگر فکر کردیم که قضیه خیلی جدی‌تر از این حرف‌هاست و باید مأموریت جدی‌تری انجام بدهیم» (Sharifi & Bakhshi, 2009: 65).

درست همین ناآگاهی از شرایط و محیط و فقدان درک عمیق و درست واقعه از سوی نخبگان ایالات

متحده نیز در سخنان آنان در آن دوران با این نقل‌قول از همیلتون جردن، رئیس ستاد کارکنان کاخ سفید، مشهود است: «یکی از شبکه‌ها گزارش می‌داد که دولت میانه‌رو مهدی بازرگان، در اعتراض به گروگان‌گیری استعفا کرده است. بازرگان در جریان تصرف ماه فوریه سفارت، کارکنان آنجا را آزاد کرده بود و از روز یکشنبه به‌این‌سو، با این امید که او باز هم بتواند گروگان‌ها را آزاد کند، وزارت امور خارجه با ایشان در ارتباط بود. دیگر سفارتی نداشتیم و اکنون پس از استعفای دولت باید با چه جهنمی تماس بگیریم؟» (Jordan, 2011, 36-37).

بنابراین، با وقوع این بحران، طرفین، به‌ویژه ایالات متحده، به‌دلیل نداشتن اطلاعات درست و کافی از شرایط و محیط کشور انقلابی ایران، نمی‌توانستند برای پایان دادن به بحران گروگان‌گیری تصمیم درستی بگیرند؛ زیرا محیط نااطمینانی و بی‌ثباتی را روبه‌روی خود داشتند که در هر مرحله با تصمیم‌های طرفین بر وخامت اوضاع افزوده می‌شد و فرصت‌های حل بحران از بین می‌رفت. این، یکی از شرایط بغرنجی است که نااطمینانی حاصل از بزنگاه‌ها و بحران‌ها بر تصمیم‌گیران تحمیل می‌کند و در بحران گروگان‌گیری نیز صدق می‌کرد.

در محیط باثبات و مطمئن، تصمیم‌گیرنده می‌تواند به‌دور از مخاطرات احتمالی، دربارهٔ مشکل و راه‌حل‌های آن بیندیشد و تصمیم‌گیری کند؛ اما محیط نامطمئن و بی‌ثبات، فرصت یادشده را از تصمیم‌گیرنده سلب می‌کند و سبب می‌شود که تصمیم‌گیرنده، شرایط مناسبی برای اندیشیدن دربارهٔ مشکل و راه‌حل‌های آن نداشته باشد و به‌یک‌باره و به‌گونه‌ای ناگهانی تصمیم‌گیری کند (Gholipour, 2017: 28).

برپایهٔ نظر پل پیرسون، وابستگی به مسیر در بزنگاه‌ها و بحران‌ها، از دو منظر دارای اهمیت است و باید به آن توجه شود: «اینکه چه زمانی موضوع یا تعارضی در جامعه بروز می‌کند، به دو دلیل، اهمیت دارد؛ نخست اینکه، منابع دردسترس کنشگران در آن لحظه، گزینه‌های پیش‌رو برای پاسخ دادن را مشخص می‌کند و دوم اینکه، به‌محض اینکه پاسخی داده شد، ممکن است پویایی‌های خودتقویت‌شونده‌ای را ایجاد کند که سیاست را در مسیر درازمدت مشخصی قرار دهد» (Pierson, 2015: 137).

همان‌گونه که اشاره شد، در هر مرحله، با تصمیم‌گیری‌های طرفین، بر وخامت شرایط و اوضاع افزوده می‌شد و این محیط نااطمینانی ازیک‌سو و نیز تصمیم‌های گرفته‌شده در تهران که راه هرگونه نفوذ و کسب اطلاعات جدید را از امریکایی‌ها سلب می‌کرد، سبب تصمیم‌گیری نادرست ایالات متحده می‌شد. این تصمیم‌ها که گاهی از روی درماندگی و ناچاری برای حل این بحران گرفته می‌شد، واکنش‌های تهران را

در پی داشت و خود این موضوع، سبب تشدید بحران و طولانی شدن آن و درنتیجه، کوتاه شدن دست طرفین از گزینه‌های مطلوب برای رسیدن به تعامل در مسیر حل بحران می‌شد. گفتنی است، محیط نااطمینانی ازیک‌سو و وابستگی متقابل ازسوی‌دیگر، به‌عنوان ویژگی برجسته و انکارناپذیر آن دوران، ردپای طولانی و ماندگاری در حل بحران و حتی پیامدهای آن داشته است.

٤. محدود شدن گزینه‌های تعامل

درصورت وجود مجموعه‌ای از قواعد نهادی، گام برداشتن در مسیری از انتخاب‌های متوالی، برگشت‌ناپذیر می‌شود. این قواعد، سبب می‌شوند که گزینه‌های کنارگذاشته‌شده در گام‌های نخست، از فهرست گزینه‌های ممکن در انتخاب‌های بعدی حذف شوند. فقدان ویژگی برگشت‌پذیری سبب تسلسل می‌شود و نه موجب دستیابی به برایندی باثبات (Pierson, 2015: 119).

با توجه به تصمیم‌های اولیهٔ شورای انقلاب و سپس، واکنش‌های ایالات متحده، فضای سنگین دشمنی بین دو کشور حاکم شد و در هر مرحله از تصمیم‌گیری‌های طرفین، گزینه‌های موجود که می‌شد از طریق آن‌ها در ابتدای بحران آن را رفع کرد، از دسترس طرفین خارج می‌شدند. دیدگاه وابستگی به مسیر، تأکید می‌کند که در یک محیط خاص، درصورت اتخاذ راه‌حل‌هایی برای بحران‌ها، وارد شدن در یک مسیر بازگشت‌ناپذیر سبب می‌شود که با پیش رفتن بیشتر در آن مسیر، به‌دلیل بازخورد مثبت و شرایط و محیطِ متضمن وابستگی به مسیر، حرکت در آن مسیر برپایهٔ تصمیم‌های گذشته، تداوم یابد و تقویت شود و با هر مرحله پیش رفتن در آن مسیر، گزینه‌های موجود، بیش‌ازپیش از دسترس سیاستمداران خارج شود و همان تصمیم‌ها با توجه به شرایط ادامه یابد و موجب بدتر شدن اوضاع و شرایط شود. همان‌گونه که در بحران گروگان‌ها نیز چنین وضعیتی ایجاد شد و با هر مرحله از کنش‌ها و واکنش‌های طرفین به تصمیم‌های یکدیگر در شرایط دشمنی به‌وجودآمده، بحران، وارد تقابل دو طرف شد و تا امروز نیز ادامه پیدا کرد.

با توجه به آنچه مطرح شد، محیط خصمانه پیش‌آمده بین دو کشور، تنها به دورهٔ انقلاب ۱۹۷۹ و تسخیر لانهٔ جاسوسی محدود نمی‌شود، بلکه به دورهٔ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برمی‌گردد. این موضوع که ایالات متحده مانند آن دوران از توانایی بازگرداندن دوبارهٔ شاه به حکومت برخوردار است، موجب نگرش خصمانهٔ انقلابیون به ایالات متحده شده بود و اکنون که ایالات متحده درحال بررسی شرایط پذیرش محمدرضاشاه بود، این شرایط بحرانی‌تر شده بود. همان‌گونه که گفته شد، اقدامات طرفین در

شکل‌گیری این نگرش‌ها بسیار تأثیرگذار بوده است. با بازتاب یافتن اظهارنظر یکی از گروگان‌ها و نیز گری سیک[1]، مسئول میز ایران در «سیا»، دلایل وجود این نگرش مشخص می‌شود: «همهٔ ما در ذهنمان این بدگمانی را داشتیم که با پناهنده شدن شاه به امریکا، شمارش معکوس برای اجرای کودتای دیگری در ایران آغاز می‌شود. انگار قرار بود تاریخ از نو برای ملت ایران تکرار شود». کودتای ۲۸ مرداد، آنقدر بر ناخودآگاه ایرانیان تأثیر گذاشته بود که به‌اعتراف گری سیک، این حادثه «در باور ذهنی ایرانیان، آن‌قدر تازه بود که گویی یک هفته پیش اتفاق افتاده است» (Mohammad Nia & Pourhassan, 2019: 134).

به‌این‌ترتیب، محیط و شرایط متضمن وابستگی به مسیر به‌طور مستقیم در شکل‌گیری این روابط خصمانه و غیرقابل‌اعتماد بین دو کشور نقش‌آفرینی می‌کرد و برپایهٔ این نظریه، در هر مرحله با پیش رفتن در این مسیر خصمانه، این نگرش خصمانه با اقدامات طرفین تقویت می‌شد و گزینه‌های ممکن دیگر، کم‌رنگ‌تر شده و از فهرست انتخاب طرفین برای حل بحران حذف می‌شدند و درعوض، روابط خصمانه بین طرفین تقویت می‌شد. دراین‌میان، اقدامات دیگری از سوی دو طرف انجام شد که باز به‌دلیل بازخورد مثبت، به تقویت این رویه انجامید؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به ملاقات اعضای دولت موقت با هیئت امریکایی در الجزایر اشاره کرد. همیلتون جردن به شرح سالیوان از دیدار با قطب‌زاده و برداشت دانشجویان و انقلابیون و نگرانی آن‌ها از این دیدار را این‌گونه مطرح می‌کند:

قطب‌زاده برای او شرح داده بود که دانشجویانی که سفارت را اشغال کرده‌اند، عناصر تندروی هستند که نگران بوده‌اند که انقلاب از مسیر اصلی خود خارج شود. در طول یک هفته، آن‌ها دیده بودند که برژینسکی[2] در یک مراسم خاکسپاری در الجزایر با بازرگان و یزدی ملاقات می‌کند و شاه را دیده بودند که به ایالات متحده بازگشته است. آن‌ها گمان کردند که یک خطر بزرگ وجود دارد و آن این است که ایران، آرام‌آرام به‌سوی جایگاه پیشین خود، یعنی سرسپردگی به امریکا، کشیده می‌شود. «دانشجویانی» که حمله به سفارت را رهبری کرده‌اند، معتقدند که بازرگان و یزدی، «دنباله‌رو غرب» هستند و پیرو «خط امام» نمی‌باشند (Jordan, 2011: 136).

در ادامهٔ این روند و خارج شدن گزینه‌های موجود، به‌دلیل وابستگی به مسیر (با توجه به رویدادهایی که شرح داده شد) تسخیر سفارت ایالات متحده، بازرگان و دولت موقت را به این نتیجه رساند که از

1. Gary Sick
2. Zebigniew Brzezinski

مسئولیت، کناره‌گیری کنند. این شرایط سبب شد که گزینهٔ مهم دیگری که به‌نوعی مسیر رسمی حل بحران گروگان‌گیری به‌شمار می‌آمد، از دسترس خارج شود و درنتیجه، ایالات متحده بیشتر در پی رایزنی با افراد برای پایان دادن به بحران باشد. از دسترس خارج شدن امکان رایزنی‌ها از سوی وزارت امور خارجهٔ دولت موقت، حل بحران را دشوارتر کرد و بر آشفتگی شرایط افزود. این کاستی باعث شد که محیط نااطمینانی، به‌دلیل نبود اطلاعات و نیز عدم دسترسی به محورهای تصمیم‌گیری دراین‌باره، به سردرگمی‌های بیشتری دامن بزند و دورنمای پایان بحران را تیره‌تر کند و البته این مشکل پیش‌از این بحران نیز در وزارت امور خارجهٔ ایران، پس از انقلاب اسلامی، وجود داشت.

عمر دولت موقت کوتاه بود؛ به‌همین‌دلیل و نیز به‌سبب وضعیت جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که هنوز امواج آن متلاطم و نسبتاً بی‌ثبات بود، سیاست خارجی، چارچوبی نظام‌مند، موزون، منظم، و منسجم نداشت. همین کاستی سبب می‌شد که سیاست خارجی در دوران آغازین نظام جمهوری اسلامی، بیشتر به اشخاص و افراد متکی باشد و ناگزیر گرایش‌ها و افکار آنان، در جهت‌گیری سیاست خارجی، نقش بنیادینی داشت؛ بنابراین، شناخت افکار و گرایش‌های افراد تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت موقت، ضروری به‌نظر می‌رسد (Khodaverdi, 2009: 153-154).

البته باید به این موارد، پیدا شدن برخی اسناد خردشده در سفارت امریکا، که دانشجویان پیرو خط امام آن‌ها را در کنار هم قرار داده و ترجمه کردند نیز اشاره کرد که نقش مهمی در افزایش تنش‌ها و دشمنی‌ها داشت و جاسوسی ایالات متحده و اتهام‌هایی مبنی‌بر خرابکاری و توطئه علیه انقلاب نوپای ایران را ثابت می‌کرد. ابراهیم اصغرزاده دراین‌باره می‌گوید: «سازمان‌دهی خودمان را به‌گونه‌ای گسترش دادیم که دانشجویان بتوانند هرچه سریع‌تر، به‌خصوص اسناد طبقه‌بندی‌شده را ترجمه کنند و دراختیار مردم بگذارند» (Sharifi & Bakhshi, 2009: 65).

افزون‌بر همهٔ موارد یادشده، اقدامات و فعالیت‌های چپ‌گراها در فضای ملتهب آن دوران نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ایجاد و تقویت بحران و عاملی مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری و تقویت امریکاستیزی پس از تسخیر سفارت امریکا به‌شمار می‌آید. چپ‌گراها رفتار ضدامریکایی خود را پس از انتخاب والتر کاتلر[1]، به‌عنوان سفیر بعدی امریکا در ایران در آوریل ۱۹۷۹، افزایش دادند. حزب توده با اشاره به نقش‌آفرینی گذشتهٔ کاتلر در توطئه‌چینی علیه انقلابیون در ویتنام و زئیر، این پیشنهاد را متهم به

1. Walter Leon Cutler

زمینه‌سازی برای کودتا علیه جمهوری اسلامی کرده و آن را با تاریخ کودتای «سیا» علیه مصدق در ایران و سالوادور آلنده در شیلی مقایسه می‌کردند. مقامات امریکایی به رهبران ایران اطمینان دادند که کاتلر، قصد رفتن به تهران با مأموریت دوبارهٔ عادی‌سازی روابط بین دو کشور را دارد. کاتلر تمام ترتیبات را انجام داد، تیم خود را انتخاب و حتی لوازم شخصی‌اش را بارگیری کرد، اما پیش از آمدن به تهران، یک‌باره به او دستور داده شد که سفر خود را لغو کند (Ayatollahi Tabaar, 2017: 683).

بنابراین، همهٔ عوامل و عناصر درگیر در این ماجرا در داخل کشور با تبلیغات سنگین چپ‌گراها روبه‌رو بودند و این عامل، سبب تشدید شرایط به‌ضرر حل موضوع گروگان‌ها شده بود. ادعاهای چپ‌گرایان برای تأثیرگذاری بیشتر بر انقلابیون به‌سوی نگرانی برای انحراف انقلاب یا پایان یافتن آن توسط غرب‌گراها جهت‌گیری شده بود و این امر هرگونه تعاملی را برای حل بحران دشوارتر می‌کرد.

چپ‌گراها بر افشای هرگونه ارتباط تهران با واشینگتن، پافشاری کرده و ملی‌گرایی آن‌ها را سرزنش می‌کردند. هر امتیازی که دولت موقت به چپ‌گراها می‌داد، با درخواست‌های رادیکال بیشتری روبه‌رو می‌شد. پس از اینکه دولت موقت اعلام کرد که ایران درحال خروج از پیمان ضدکمونیستی «سنتو» است، حزب توده خواستار پایان دادن به پیمان نظامی دوجانبه با ایالات متحده شد. آن‌ها ادعا می‌کردند که این پیمان، بدتر از سنتو است؛ زیرا حق تجاوز به ایران و پایان دادن به انقلاب را به ایالات متحده می‌دهد (Ayatollahi Tabaar, 2017: 684-685)؛ ازاین‌رو هنگامی‌که گزینه‌های دردسترس به‌دلیل خودتقویت‌شوندگی و وابستگی به مسیر از دسترس خارج می‌شوند، گزینه‌های پیش‌رو محدود شده و ادامه یافتن اقداماتی توجیه‌پذیر می‌شود که در ادامه به آن اشاره کرده‌ایم.

۵. وابستگی به مسیر و تداوم سیاست‌های زیانبار

برپایهٔ نظر پل پیرسون، نظریهٔ وابستگی به مسیر بیان می‌کند که گام برداشتن ابتدایی در یک مسیر می‌تواند بر ادامهٔ یک سیاست متمرکز شود و آن سیاست، هرچند به‌اشتباه و بدون داشتن توجیه سیاسی و اقتصادی، توسط سیاستمداران پیگیری شود. «در شرایط وجود بازگشت‌های فزاینده، ممکن است کنشگران با برداشتن نخستین گام‌ها در یک مسیر، مشوق‌های بسیاری برای متمرکز شدن بر یک گزینه داشته باشند و همان مسیر را ادامه دهند» (Pierson, 2015: 52).

وابستگی به مسیر در شرایط آن روز جامعه، به‌دلیل محیط پرالتهاب ایجادشده در نتیجهٔ تسخیر سفارت ایالات متحده و نگرش ایجادشده دربارهٔ توطئه‌های آن کشور برای انقلاب اسلامی ایران، به تداوم گزینهٔ امریکاستیزی و جلوگیری از هرگونه اقدام برای پایان دادن به این بحران اشاره دارد. این تصمیم‌ها در

تحلیل سیاستمداران و انقلابیون، موجب عدم مداخلهٔ ایالات متحده در امور داخلی ایران می‌شد و کنشگران سیاسی را بر لزوم حفظ وضع موجود سوق می‌داد که در آن دوره، حفظ انقلاب نوپای ایران را در پی داشت.

حرکت طولانی در مسیری خاص، هزینه‌های تغییر مسیر به‌سوی گزینه‌ای که پیشتر رها شده است را بسیار سنگین می‌کند. در ضمن، دنبال کردن چنین تغییراتی در سیاست با دو مانع روبه‌رو می‌شود: افق زمانی کوتاه‌مدت کنشگران، و تمایل به وضع موجود در قواعد تصمیم‌گیری حاکم بر بیشتر نهادهای سیاسی. همین عوامل، تأثیرات وابسته به مسیر را در سیاست بسیار قوت می‌بخشند (Pierson, 2015: 82).

در پی طولانی شدن بحران، امام خمینی به‌دلیل ورود افراد مختلف به ماجرای تسخیر سفارت و رهایی کارکنان آن، رسیدگی به موضوع را به مجلس شورای اسلامی واگذار کردند و آن را در این مورد دارای صلاحیت دانستند. پس از این تصمیم، ایالات متحده درصدد اقدام برپایهٔ برنامه‌هایی غیر از گفت‌وگو و مذاکره برای حل بحران برآمد. با گذشت چند روز از تصرف جاسوس‌خانهٔ امریکا در تهران، اطلاعیهٔ خاصی از سوی رهبر انقلاب صادر نشد که همین مسئله خود به‌صورت یک راز در آمد، اما هم‌زمان با ازدحام مردم در برابر سفارت و درخواست‌های پیاپی آنان برای انتشار اسناد و مدارک هرچه بیشتر، سرانجام اطلاعیه‌ای از سوی امام خمینی صادر شد که در آن، از این واقعه به‌عنوان «انقلاب دوم» یاد کردند.

امام خمینی، حل مسئلهٔ گروگان‌ها را منوط به تشکیل مجلس شورای اسلامی و تصمیم نمایندگان آن دانستند و ازاین‌طریق به واشنگتن فهماندند که باید دو ماه برای تعیین سرنوشت گروگان‌ها به انتظار بنشیند (Saebi, 2009: 137).

شرایط ملتهب پیش‌آمده، طرفین را به ادامهٔ اتخاذ تصمیم‌های غیرسازنده رهنمون می‌کرد و دراین‌میان، ایالات متحده دست به اقداماتی زد که در راستای تداوم سیاست‌های خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران بود و این امر خود، زمینه‌ساز تقابل بیش‌ازپیش دو کشور شد. این اقدامات با تحریم‌های اقتصادی آغاز شد و سرانجام به قطع کامل روابط دیپلماتیک انجامید که این تصمیم تاکنون به قوت خود باقی است و دورنمای تغییر این مسیر بسیار تیره است.

در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۵ آبان ۱۳۵۸)، کارتر، رئیس‌جمهور امریکا، در یک جلسهٔ محرمانهٔ شورای امنیت ملی اظهار داشت، درنظر دارد مجموعه‌ای از اقدامات تنبیهی را علیه ایران آغاز کند و این کار را با قطع خرید نفت ایران از سوی امریکا شروع می‌کند؛ همچنین، این کار، نشانهٔ روشنی از تصمیم ما برای

متحدان امریکاست و این تصمیم باید به آن‌ها بفهماند که ما خواهان اقدامات مشابهی از طرف آن‌ها هستیم (Vaezi, 2002: 97).

این نوع تصمیم‌ها از سوی سیاستمداران ایالات متحده با جدیت بیشتری پیگیری می‌شد و روزبه‌روز بر وخامت اوضاع افزوده می‌شد و حل بحران گروگان‌گیری را ناممکن می‌کرد. دراین‌زمینه، عامل وابستگی به مسیر با توجه به محیط وابستگی متقابل، شرایطی را ایجاد می‌کند که گویی هیچ گزینهٔ جایگزینی وجود ندارد. این محیطِ ناشی از وابستگی به مسیر، راه‌حل را حرکت در مسیر یگانهٔ پیموده‌شده می‌داند و طرفین این بحران آن را با جدیت تمام ادامه می‌دهند. ایالات متحده در پیگیری این سیاست‌ها به اعمال فشار بیشتر به ایران ادامه داد و طرح تحریمی پیشنهادشده از سوی سناتور داماتو[1] را به‌اجرا گذاشت.

داماتو هنگام معرفی «قانون تحریم‌های جامع ایران» به مجلس سنا گفت، این تدابیر «مانع خرید نفت ایران توسط شرکت‌های امریکایی برای فروش دوبارهٔ آن در بازار آزاد می‌شود»؛ بازاری که ۳/۵ میلیارد دلار نصیب ایران می‌کند. وی همچنین گفت، این قانون، ۷۵۰ میلیون دلار فروش کالا با کاربرد دوگانه به ایران را قطع خواهد کرد. برپایهٔ «قانون تحریم‌های جامع ایران»، این کشور به‌طور کامل تحریم شد و این اقدام، «تأثیری عملی بر ایران گذاشت، اما تأثیر آن بر مؤسسات خارجی ناچیز بود. برپایهٔ طرح داماتو، هر شخص یا شرکت خارجی‌ای که وارد مناسبات بازرگانی از طریق صادرات کالا یا فناوری به ایران شود، براساس تعریف‌های گنجانده‌شده در قانون ادارهٔ صادرات مصوب سال ۱۹۷۹، مجازات می‌شود. به‌زبان ساده، شرکت‌ها یا اشخاص خارجی باید بین تجارت با امریکا و تجارت با ایران، یکی را انتخاب کنند.

سناتور داماتو در توضیح طرح قانونی داماتو بیان می‌کند: «امریکا هر شخص یا واحد خارجی‌ای را که به امر تجارت کالا یا فناوری با ایران مبادرت کند، مجازات خواهد کرد». درواقع، برپایهٔ این طرح، دولت امریکا نمی‌تواند با هر شخص یا واحدی که تحریم ایران را نادیده بگیرد، معامله کند یا اینکه «به شخص یا واحد تحریم‌شده، مجوز صادراتی بدهد» (Pishgahi fard, Ezzati & Hatefi, 2016: 131-132).

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، امام خمینی، مجلس شورای اسلامی را به‌عنوان تنها مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به قضیهٔ تسخیر سفارت امریکا معرفی کردند. مجلس شورای اسلامی به ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد و به مسئلهٔ گروگان‌ها رسیدگی و رأی صادر کرد. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده، از این تصمیم و رأی مجلس شورای اسلامی برآشفت و دستور بلوکه

1. Cus D'Amato

کردن دارایی‌های ایران را صادر کرد که این واکنش، بار دیگر بر تداوم سیاست‌ها و تصمیم‌هایی که برای تقابل اتخاذ شده بودند، صحه می‌گذاشت.

رأی مجلس شورای اسلامی به ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، مبنی‌بر بازگرداندن میلیاردها دلار از دارایی‌های به‌حق ایران، خشم کارتر را برانگیخت و وی را بر آن داشت که دستور بلوکه شدن کامل دارایی‌های ایران در بانک‌های امریکا را صادر و در اقدامی حساب‌شده نیز محاصرهٔ اقتصادی ایران را اعلام کند و از تمام کشورهای هم‌پیمان اروپایی و آسیایی بخواهد که امریکا را در این امر یاری کنند (Saebi, 2009: 138).

سیاست‌های خصمانه و غیرسازندهٔ ایالات متحده، با طولانی شدن مدت‌زمان حضور گروگان‌ها در ایران که به حیثیت جیمی کارتر و حزب دموکرات (که درصدد ورود دوباره به کاخ سفید در انتخابات آتی بود) و همچنین، حیثیت و اعتبار بین‌المللی ایالات متحده، آسیب وارد کرده بود، درحال تغییر ماهیت بود که در بخش بعد به آن اشاره کرده‌ایم.

٦. انعطاف‌ناپذیری

پل پیرسون در کتاب «سیاست در بستر زمان»، محیط‌هایی را که در آن‌ها فرایندهای خودتقویت‌شونده فعال‌اند، دارای چهار ویژگی می‌داند که یکی از آن‌ها، اینرسی است و یکی از ویژگی‌های اینرسی، مقاومت در برابر تغییر است. «به‌محض اینکه چنین فرایندی تثبیت شد، بازخورد مثبت، سبب ایجاد نقطهٔ تعادل واحد می‌شود. این وضعیت تعادل، به‌نوبهٔ خود در مقابل تغییر مقاومت می‌کند» (Pierson, 2015: 87).

تصمیم‌هایی که در دام وابستگی به مسیر گرفتار می‌شوند، با گذشت زمان، میل به سکون و عدم تغییر دارند و این ویژگی، سبب انعطاف‌ناپذیری در تصمیم‌گیری می‌شود. این انعطاف‌ناپذیری با تغییر ماهیت مشکلات، شرایط تصمیم‌سازی‌های بعدی را دشوار می‌کند. البته همان‌گونه که گفته شد، رسیدن به این نقطهٔ سکون و انعطاف‌ناپذیری با هر مرحله پیش رفتن در مسیر دارای ویژگی بازخورد مثبت، امکان‌پذیر می‌شود. در شرایط انعطاف‌ناپذیری پیش‌آمده، موضوع از آنجا پیچیده می‌شود که بحران‌ها، تغییر ماهیت می‌دهند یا جنبه‌های دیگر آن‌ها بروز یافته و دارای اولویت و اهمیت می‌شوند. در بحران تسخیر لانهٔ جاسوسی، این موضوع، تغییر ماهیت داده و برای ایالات متحده به موضوعی حیثیتی تبدیل شد. موضوع نجات و رهایی گروگان‌ها برای حزب دموکرات که درصدد حفظ قدرت خود از طریق انتخاب دوبارهٔ رئیس‌جمهور وقت بود، به امری حیاتی تبدیل شده بود. تداوم بحران و تصمیم‌های ایالات متحده، سبب واکنش ایران به آن‌ها شد.

با تداوم بحران گروگان‌ها، موضوع محاکمهٔ گروگان‌ها مطرح شد. امام دراین‌باره فرمودند: «این جاسوس‌ها به‌حسب قواعد باید بازرسی و محاکمه شوند و باید برحسب قوانین ما با آن‌ها عمل بشود». آیت‌الله بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور نیز مسئلهٔ محاکمهٔ احتمالی گروگان‌ها را، درصورت عدم پذیرش شرایط ایران از سوی امریکا، مطرح کرده بود. محاکمهٔ گروگان‌ها می‌توانست اوج تحقیر دولت امریکا را در صحنهٔ بین‌المللی به‌نمایش بگذارد و این موضوع با توجه به حس استثناگرایی امریکایی‌ها، غیرقابل‌تحمل بود (Mohammadnia & Pourhassan, 2019: 138).

در مورد اهمیت اعتبار و وجههٔ ایالات متحده و رئیس‌جمهور، همیلتون جردن به تحلیل‌های برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، اشاره می‌کند که به او دراین‌زمینه هشدار داده بود و اهمیت این جنبه از بحران را از حفظ جان گروگان‌ها بیشتر و بالاتر قلمداد می‌کرد.

او [برژینسکی] هشدار داد که: «آقای رئیس‌جمهور! شما نمی‌توانید اجازه دهید که با این جریانات به‌صورت عادی برخورد شود. اگر چنین کنید، ممکن است به ریاست‌جمهوری شما لطمه وارد شود. بله، بازگرداندن افرادمان خیلی برای ما اهمیت دارد، اما مسئولیت بزرگ‌تر ما، دفاع از نام و شأن کشورمان و مصالح سیاست خارجی آن است. گاهی آن مسئولیتِ بزرگ‌تر می‌تواند از تأمین امنیت جانی دیپلمات‌هایمان بااهمیت‌تر باشد». او ادامه می‌دهد: «امیدوارم مجبور نشویم که میان گروگان‌ها و اعتبار جهانی کشورمان دست به انتخاب بزنیم؛ اما آقای رئیس‌جمهور! شما باید خودتان را برای چنین موقعیت‌هایی هم آماده کنید. اگر روز عید شکرگزاری فرابرسد و افرادمان هنوز در اسارت باشند، آیا می‌دانید این امر برای ریاست‌جمهوری شما و وجههٔ جهانی امریکا چه پیامدهایی خواهد داشت؟» (Jordan, 2011: 61).

افزون‌بر احساس تحقیری که به امریکا و دولت آن بر اثر تسخیر سفارت و نیز طولانی شدن حضور کارکنان سفارت تحمیل شد، مواضع اتخاذشده از سوی تهران نیز بر این احساس افزود. این تغییر ماهیت در جنبه‌هایی از بحران و شرایط آن، سبب شد که تغییر رویهٔ طرفین بسیار دشوار شود و انعطاف‌ناپذیری ایجادشده، امکان هرگونه تغییری را از سوی ایالات متحده، به‌دلیل خدشه‌دار شدن اعتبار بین‌المللی آن، از بین برد.

پس از اشغال سفارت امریکا، امام خمینی از دانشجویان پیرو خط امام دفاع کرده و اقدام آن‌ها را «انقلاب دوم» نامید. مواضع امام و دانشجویان، موجب تحقیر بیشتر امریکایی‌ها شد. روش موردنظر مقامات انقلاب برای میانجیگری در این مسئله نیز بر تحقیر امریکایی‌ها افزود. تحقیر امریکا وقتی بیشتر شد که امام

خمینی حتی هرگونه مذاکره با امریکایی‌ها دراین‌باره را رد کرد (Mohammadnia & Pourhassan, 2019: 136).

۷. سخت و قفل شدن مسیر

موقعیت قفل‌شوندگی نشان می‌دهد که فرایند وابسته به مسیر، سبب یک برایند ثابت و همچنین دشوار می‌شود که به‌گونه‌ای بالقوه، ناکارآمد است و نظام تصمیم‌گیری نمی‌تواند بر آن چیره شود. ناکارآمدی بالقوه، ناشی از تغییر عقلانیت است؛ برای مثال، تغییر در محیط که گزینه‌های دیگر را بیشتر جذاب می‌کند. در شرایط قفل‌شوندگی، نظام تصمیم‌گیری عاجز از تغییر به گزینه دیگر است (Koch, Eisend & Peterman, 2009: 70).

یکی دیگر از شرایطی که وابستگی به مسیر پدید می‌آورد، قفل شدن یک تصمیم یا وضعیت است. این امر به این موضوع اشاره دارد که یک سیاست یا رویه، آنچنان تغییرناپذیر و دشوار می‌شود که تصمیم‌گیران نمی‌توانند برای تغییر آن اقدام کنند و ناچار به حرکت در چارچوب شکل‌گرفته هستند. مسیر تقابل شکل‌گرفته بین ایران و ایالات متحده این‌گونه است و تاکنون پابرجا مانده است و تغییر آن بسیار دشوار و دورازانتظار به‌نظر می‌رسد. برپایهٔ همین شرایط، ایالات متحده تصمیم گرفت، با اجرای یک عملیات نظامی به‌نام «پنجهٔ عقاب[1]»، گروگان‌هایش را آزاد کند، اما در طبس، متحمل شکست دیگری شد که باز به اعتبار بین‌المللی آن خدشه وارد کرد. پس از این تجاوز، مسئلهٔ حل بحران گروگان‌ها، وارد مسیر جدیدی شد. کارتر و کابینه‌اش در انتخابات، رقابت را به رقیب جمهوری‌خواه خود، رونالد ریگان[2]، واگذار کردند.

پس از مسئلهٔ صحرای طبس، ماجرای رابطهٔ ایران و امریکا، وارد مسیر جدیدی شده بود. تا پیش از آن، چنین پیش‌بینی می‌شد که شاید براساس تدابیری، امریکایی‌ها بپذیرند که شاه را اخراج کنند یا به ایران پس بدهند و مسئله حل شود؛ اما با بی‌درایتی امریکایی‌ها، این کلاف، پیچیده‌تر شد و به جایی رسید که پس از حمله به ایران، کسی جرئت نمی‌کرد که بگوید گروگان‌ها را آزاد کنیم یا با امریکا رابطه برقرار کنیم. امام گفته بودند که چون ابتدا امریکا رابطه را قطع کرده است، ما دیگر این رابطه را نمی‌خواهیم. افزون‌براین، قرار بود مجلس این قضیه را حل کند؛ بنابراین، هیچ‌کس جرئت حل مسئله را نداشت و حتی به‌جایی

1. Operation Eagle Claw
2. Ronald Wilson Reagan

رسیدیم که با مرگ شاه، درواقع، صورت‌مسئله پاک شد؛ بااین‌حال، حتماً باید نهادی به نمایندگی از مردم تصمیم می‌گرفت که این کار را انجام دهد؛ اما در شهریور ۱۳۵۹، عراق به ایران حمله کرد و مجلس درگیر مسائل جنگ شد. این مشکلات باعث شد که مسئلهٔ اتخاذ یک راه‌حل از طریق پارلمان ملی برای گروگان‌ها به‌تأخیر بیفتد و درنتیجه، این ماجرا ۱۴ ماه طول کشید که با سقوط کارتر در امریکا و به‌قدرت رسیدن حزب جمهوری‌خواه همراه شد (Sharifi, Bakhshi, 2009: 76-77).

نتیجه‌گیری

در پژوهش، تأثیر بحران گروگان‌گیری را بر روابط دو کشور ایران و امریکا از منظر وابستگی به مسیر بررسی کرده و نشان دادیم که وابستگی به مسیر در بستر محیط‌هایی که وابستگی متقابل حاکم است، سبب تأثیراتی بسیار منفی می‌شود. در بزنگاه‌هایی که شکل یک بحران بزرگ را به‌خود می‌گیرند، به‌دلیل محیط نااطمینانی و نبود اطلاعات کافی، تصمیم‌گیری طرفین، به‌ویژه در بحران گروگان‌ها، سبب ایجاد یک رویه و سیاست ماندگار می‌شود که ردپایی طولانی از خود به‌جای می‌گذارد. این امر در مورد آسیب دیدن اعتبار بین‌المللی ایالات متحده، به‌اندازه‌ای قوی و دارای اثرات بلندمدت است که ایالات متحده پذیرش حمید ابوطالبی، به‌عنوان نمایندهٔ ایران در سازمان ملل را به‌دلیل حضور در تسخیر لانهٔ جاسوسی، رد کرد و از پذیرش او، با این توضیح که ایران با معرفی او قصد تحقیر کشور بزرگ ایالات متحده را دارد، سر باززد؛ بنابراین، در بزنگاه‌ها باید برای تصمیم‌گیری به افق‌های بلندمدت و دوردست توجه کنیم و اثرات بلندمدت تصمیم‌های امروز را بر آینده درنظر داشته باشیم. پس از تصمیم طرفین و ملتهب شدن فضا، تصمیم‌ها به مسیر تقابل و دشمنی وارد شد. برپایهٔ نظریهٔ وابستگی به مسیر، پیش رفتن در هر مرحله می‌تواند به پیش رفتن بیشتر در آن مسیر بینجامد و این امر، سبب کنار گذاشته شدن گزینه‌های قابل‌انتخاب در ابتدای مسیر می‌شود. درواقع، در ابتدای بحران، گزینه‌های موجود به‌سبب شرایط به‌وجودآمده از دسترس طرفین خارج شدند. هنگامی که یک تصمیم و سیاست متضمن وابستگی به مسیر می‌شود، رویه‌ها تداوم می‌یابد؛ هرچند این رویه‌ها، زیانبار باشند؛ بنابراین، در بحران گروگان‌گیری، سیاست‌های غیرسازندهٔ دو طرف ادامه یافت تا اینکه هرگونه بازگشتی را بسیار پرهزینه کرد و سرانجام، با سخت شدن و قفل شدن مسیر، راهی جز تقابل باقی نماند. انعطاف‌ناپذیری تصمیم‌های گرفته‌شده، موجب ناکارآمدی بیشتر تصمیم‌ها شده و تغییر آن‌ها را برای طرفین ناممکن کرد. این امر در ناموفق بودن کارتر و وزارت امور خارجه‌اش در این بحران، کاملاً مشهود بود. انعطاف‌ناپذیری با تغییر ماهیت مشکلات یا بروز مشکلات جدید، مانع تصمیم‌گیری درست شده و بر دامنهٔ بحران‌ها می‌افزاید. ادامهٔ روند حضور گروگان‌ها در ایران،

ایالات متحده را وادار به طرح‌ریزی یک راه‌حل نظامی برای رهایی گروگان‌ها، به‌صورت موازی با فعالیت‌های دیپلماتیک، کرد؛ هرچند این عملیات نیز شکست خورد، اما ارمغان باقی‌مانده از آن بحران برای طرفین، خصومت و دشمنی است؛ وضعیتی که با آزاد شدن گروگان‌ها به‌پایان نرسید و براساس عامل وابستگی به مسیر، تاکنون ادامه یافته و در عرصهٔ سیاست خارجی دو کشور کاملاً هویدا است و به‌گونه‌ای خاموش، نقش‌آفرینی می‌کند. شناخت نحوهٔ اثرگذاری این عامل در رویدادهای مهم یا در بستر وابستگی متقابل، می‌تواند راهگشای تصمیم‌های درست و گام نهادن در مسیری مطلوب باشد.

منابع

Ayatollahi Tabaar, Mohammad. (2012). "Causes of the US hostage crisis Iran; The Untold Account of the Communist Threat". *Security Study*, *26*, 4, 665-697.

Gholipour, Rahmat o allah. (2017). *Organizational Decision Making and Public Policy Making* (7 th ed). Tehran: Samt Publication. (in Persian)

Jordan, Hamilton. (2011). *Crisis: The Last Year of Carter Presidency*, (1 st ed), Tehran" Markaz Asnad Enghelab Eslami Publication. (in Persian)

Khodaverdi, Hassan (2009). *Iran-US relations from the Victory of the Islamic Revolution to the Capture of the Spy Nest*, (1 st ed), Tehran: Markaz Asnad Enghelab Eslami Publication. (in Persian)

Koch, Jochen, Martin, Eisend & Petermann, Arne (2009). "Path Dependence in Decision- Making Processes: Exploring the Impact of Complexity under Increasing Returns. *Business Research*, 2, 1, 67-84.

Mohammad Nia, Mehdi & Pourhassan, Naser. (2019). "The Geopolitics of Emotion and Iran-US Relations (With Emphasis on Iran Hostage Crisis)". *Studies International Relations*, *12*: 47, 121-150.

Pierson, Paul. (2000). "Increasing Returns, Path Dependence, and the Study of Politics", *The American Science Review*, *94*:2, 251-267.

Pierson, Paul. (2015). *Politics in Time; History, Institution and social analysis*, Tehran, Ney publication. (in Persian)

Pishgahi fard, Zahra, Ezzati, Ezat o allah & Maryam, Hatefi. (2016). "Legalization of Iran's Comprehensive Factional Sanctions Centered on the D'Amato", King and AIPAC Plans, *Geography*. 48: 129-142.

Roze, Richard. (2012), *Learning from Comparative Public Policy; A Practical Guide*, (1 st ed). Tehran, Research Institute of Strategic Studies. (in Persian)

Saebi, Mohammad. (2009). *We Tread the U. S. A. under Foot (An Analysis of the*

Confrontation between Iran and the United States in the Last Half Century), (3 rd ed), Tehran, Institution of Contemporary Knowledge and Thought. (in Persian)

Sydow, Jorg, Windeler, Arnold, Seitz, Gordon. M & Lange, Knut. (2012). "Path Constitution Analysis: A Methodology for Understanding path Dependence and path Creation, *German Academic Association for Business Research (VHB), 5*:2, 155-176.

Sharifi, Seyed Mehdi. Bakhshi, Rozbeh. (2009). *Enter the Eagle's Nest; A New Version of Capturing a Spy Nest*, (1 st ed), Tehran: Taivil publication. (in Persian)

Tajik, Mohammad Reza. (2001). *Crisis Management; A Critique of Crisis Analysis and Management Methods in Iran* (1 st ed). Tehran: Farhang Gofteman Publication. (in Persian)

Trentmann, Frank & Shove, Elizabeth. (2017). *Time, Consumption and Everyday Life*, (1 st ed), Tehran: Elmi- Farhangi Publication. (in Persian)

Vaezi, Hassan. (2002). *Iran and America; Study of American Policies in Iran*, (3 rd ed), Tehran, Sorush publication. (in Persian)

Wenzel, Matthias. (2015). "Path Dependence and the Stabilization of Strategic Premises: How the Funeral Industry Buries itself". *Business Research, 8*: 265-299.